

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۴، پیاپی ۱۹، زمستان ۱۴۰۰
صفحات: ۱۲۸-۱۰۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵
نوع مقاله: پژوهشی

بازتاب انقلاب اسلامی ایران در آمریکای لاتین (مطالعه موردی: جمهوری بولیواری ونزوئلا)

سعید اسلامی* / محمد سلمان تبارسوته**

چکیده

انقلاب اسلامی ایران بعنوان یکی از بزرگترین رخدادهای قرن بیستم تاکنون موضوع بحث بسیاری از محافل علمی-پژوهشی جهان بوده است. در مورد تأثیرات انقلاب اسلامی می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران همچون تمام انقلاب های جهان در درون مرزهای سیاسی خود محصور نماند و به طور مستقیم و غیرمستقیم در بروز تحولات جاری در روابط بین‌الملل دخیل بوده است. انقلاب اسلامی بنا به ماهیت، مفاهیم و واژگان، هنجارهای خاص و ویژه ای را به ارمغان آورده و متضمن اهداف و پدیده‌هایی بوده است. قصد نگارندگان آن است که با اتکا به روش سازه انگارانه که بیش از هر چیز یک چارچوب تحلیلی است، به بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی بر جمهوری بولیواری ونزوئلا در آمریکای لاتین و روابط خارجی بین این دو کشور که تاکنون مورد بحث روشمند قرار نگرفته است بپردازد. در همین ارتباط، سوال اصلی پژوهش بر این مبنا شکل گرفته است که بازتاب انقلاب اسلامی ایران در کشور ونزوئلا چگونه بوده است؟ پژوهش حاضر با بهره گیری از روش تحلیلی-توصیفی و در چارچوب رهیافت سازه انگاری، به بررسی بازتاب این انقلاب بزرگ در مناطق آمریکای لاتین پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که انقلاب اسلامی ایران در درون مرزهای سیاسی خود محصور نمانده و به طور مستقیم و غیر مستقیم علاوه بر تأثیر گذاری های منطقه ای، در سطح بین‌الملل هم بر کشورهای هم‌چون جمهوری بولیواری ونزوئلا تاثیرگذار بوده است.

کلید واژه‌ها

سازه انگاری، ایران، ونزوئلا، انقلاب اسلامی، آمریکای لاتین، بازتاب.

* دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسنده مسئول)

eslameesaed44@gmail.com

** دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، چالوس، ایران

مقدمه

آمریکای لاتین در مقابل آمریکای انگلیسی تبار (آمریکا و کانادا) منطقه ای است شامل مکزیک، آمریکای مرکزی، آمریکای جنوبی و کارائیب که بیست کشور منجمله جمهوری بولیواری^۱ ونزوئلا را در برمی گیرد (ملکوتیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۲) و با مساحتی معادل ۲۱ میلیون کیلومتر مربع، جمعیتی معادل ۶۴۰ میلیون نفر را در خود جای داده است (ESA.UN.org, 2017).

در مورد روابط بین ایران و کشورهای آمریکای لاتین می توان گفت که تاریخچه روابط بین این دو منطقه به سال ۱۹۰۲ برمی گردد، یعنی زمانی که اسحاق خان مفخم الدوله وزیر مختار ایران در واشنگتن، مسافرت هایی به آمریکای جنوبی داشت و عهدنامه های مودت و تجارت با کشورهای مکزیک، برزیل، آرژانتین، اروگوئه و شیلی امضا کرد. با این حال برقراری روابط سیاسی و سفارت در این کشورها در حدود سی سال بعد یعنی در دوره رضاخان پهلوی عملی شد (حاضری، ۱۳۹۵: ۸۸).

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین متأثر از نظام بین المللی و فضای غالب بر آن (جنگ سرد) و نیز موقعیت ایران و کشورهای منطقه در راهبرد کمونیست ستیزی ایالات متحده قرار داشت. در بعد اقتصادی درآمدهای نفتی ایران مورد توجه کشورهای آمریکای لاتین قرار گرفت، با توصیه آمریکا، ایران در برخی کشورهای منطقه نظیر برزیل سرمایه گذاری کرد و کشور پرو در سیر اخذ اعتبارات بلندمدت از کشورمان گام هایی برداشت. از سوی دیگر با توجه به رونق مسیر تجاری ایران و ایالات متحده، کشور ایران به بازارهای آمریکای لاتین وابستگی نداشت (همان).

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، جمهوری اسلامی از حلقه استراتژیک کمربند امنیتی غرب علیه اتحاد جماهیر شوروی خارج شد. در این دوره ویژگی استقلال طلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و پیام انقلاب اسلامی، موجب شد که محدودیت های دوران جنگ سرد برای گسترش روابط در چارچوب های تعریف شده در دو بلوک غرب و شرق از بین برود و بدین ترتیب روابط دوجانبه و چندجانبه ایران با برخی از کشورهای آمریکای لاتین وارد مرحله جدیدی شود (انتظام پور، بی تا: ۵۸).

انقلاب اسلامی ایران در زمره یکی از بزرگترین رخدادهای قرن بیستم، همچون اکثر انقلاب ها جهان در درون مرزهای سیاسی خود محصور نماند و به طور مستقیم و غیر مستقیم در بروز تحولات جاری در

^۱ بولیواریسم ترکیبی از پان هیسپامینگ، سوسیالیستی و ملی گرایی - میهن پرستی و آرمان ثابت این جنبش در برابر بی عدالتی های امپریالیسم، نابرابری و فساد است. این واژه به افتخار سیمون بولیوار، رهبر انقلابی قرن نوزدهم ونزوئلایی که سمبل مبارزه برای استقلال در سراسر آمریکای جنوبی بود نامگذاری گردید.

روابط بین‌الملل دخیل بوده است. انقلاب ایران علاوه بر تأثیر گذاری‌های منطقه‌ای (گسترش ارزش‌های اسلامی و شیعی و حمایت از جنبش‌های گوناگون)، در سطح بین‌الملل هم تأثیر گذار بوده است (بارسقیان، ۱۳۸۶: ۱۵).

یکی از مناطق مهم جهان در انتقال این مفاهیم و ارزش‌ها کشورهای بزرگ آمریکای لاتین منجمله کشور ونزوئلا است. جمهوری بولیواری ونزوئلا همواره حیات خلوت استکبار جهانی و در رأس آن ایالات متحده به حساب می‌آمده است. اما با پیروزی انقلاب اسلامی و برگشت دین به عرصه‌های مختلف جامعه این منطقه نیز به عنوان یکی از متصرفات نوین منطق و پیام معنوی انقلاب اسلامی به همه جهان معرفی شد. تصرفی که نه در ساختارهای سیاسی این کشور که در ارکان معنوی و اعتقادی ساکنان این کشور رخ داد (رضایی، ۱۳۹۰: ۶).

جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی از سیاست خارجی که خواستار تغییر وضع موجود بود، برخوردار شد. همچنین، اصولی همچون سیاست «نه شرقی و نه غربی» و «حمایت از مستضعفین جهان» به عنوان اصول اساسی سیاست خارجی آن قرار گرفت. این مسائل سبب تنش مستمر میان جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل شد و به همین دلیل در هر مقطع زمانی موضوعی زمینه‌ساز این تنش گردید. از طرفی گرایش سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب به سوی کشورهای در حال توسعه، نقش این کشورها را در روابط خارجی ایران پررنگ‌تر نموده است (محمدی ضیاء، ۱۳۹۵: ۱۸).

ونزوئلا از جمله مناطقی که در سیاست خارجی ایران از اهمیت روزافزونی برخوردار می‌باشد. این منطقه در بر گیرنده امکانات وسیعی در زمینه منابع طبیعی و ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی کما اینکه به خاطر ماهیت قابلیت‌های اقتصادی - سیاسی اش برای بیشتر کشورهای جهان از اهمیت زیادی برخوردار بوده است (مجیدی و همکار، ۱۳۹۱: ۴۱).

بنابراین با توجه به شباهت‌های میان این دو کشور از جمله نقش قابل توجه استعمار و استبداد در تاریخ سیاسی، ساختار اقتصاد تک محصولی و اهمیت الگوهای توسعه و جایگاه ویژه روشنفکران و نویسندگان در هر دو جامعه با مطرح کردن این پرسش که گفتمان‌های فرصت‌ساز انقلاب اسلامی ایران در جمهوری ونزوئلا چه بوده و بازتاب انقلاب ایران در این کشور چگونه بوده است؟، تلاش خواهیم کرد این فرضیه را که معنویت‌گرایی، استکبارستیزی و عدالت محوری گفتمان‌های فرصت‌ساز انقلاب اسلامی در ونزوئلا بوده اند را تحلیل نماییم. روش پژوهش تحلیلی - توصیفی است و از رهیافت نظری سازه‌انگاری جهت تبیین موضوع استفاده شده است.

ادبیات پژوهش

در رابطه با موضوع پژوهش آثار معدودی به زبان فارسی و انگلیسی به رشته تحریر درآمده است اما چند اثر پیرامون تاثیر انقلاب ایران در آمریکای لاتین ارائه شده که هر یک در صدد بوده‌اند تا از زوایای خاص موضوع را مورد بررسی قرار دهند. در همین ارتباط، مجیدی و میراب زاده (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین» به حوزه آمریکای لاتین با توجه به ظرفیت‌ها و همانندی‌های سیاسی، همسویی فرهنگی، عدالت محوری به مثابه گفتمان مشترک، رویارویی با سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا، سابقه انقلابی و نیز ظرفیت‌های هم افزایی اقتصادی به مثابه برخی از ظرفیت‌های تقویت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال این کشورها می‌پردازد. در مقابل تصویرسازی منفی از جمهوری اسلامی ایران، منحصر شدن مناسبات به مبادلات تجاری و شناخت اندک مردمان دو منطقه از یکدیگر و نیز نفوذ محدود دیپلماسی رسمی، ضرورت و اهمیت تقویت دیپلماسی عمومی ایران در آمریکای لاتین را بیان نمود. در این پژوهش تلاش گردیده با بحث نظری درباره دیپلماسی عمومی به وضعیت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین و موانع و فرصت‌های فراروی آن بپردازد و راهکارهایی برای تقویت سطوح مختلف دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین ارائه کند.

جعفری و عاطف (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» به این مسئله می‌پردازد که دیپلماسی عمومی فرایند ارتباط مردم یک کشور با عامه مردم کشور دیگر برای شناساندن ایده‌های خود و شناخت ایده‌های آنها و آرمان ملی فرهنگ و هنجار و تبیین اهداف سیاست خارجی خود است. نویسندگان بر این باور بودند که جمهوری اسلامی ایران با توجه به آرمان‌های سلطه ستیزانه خود حیطة ی رو به گسترش نفوذ سیاست خارجی رسالت اسلامی و انقلابی تلاش کرده از دیپلماسی عمومی برای نیل به اهداف خود بهره جوید.

زوارزاده (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در آمریکای لاتین با تاکید بر کشورهای عضو آلبا» به این مسئله می‌پردازد که وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷، نوعی هویت «انقلابی-اسلامی» برای جمهوری اسلامی ایران در صحنه نظام بین الملل ایجاد کرده است، که این هویت‌های انقلابی نوع اشتراکات با ما و کشورهای آلبا و افکار عمومی منطقه آمریکای لاتین را فراهم کرده است. در این پژوهش با روش پیمایشی (کمی)، درصد واکاوی هویت‌های انقلابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آمریکای لاتین با تاکید بر کشورهای عضو آلبا بوده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن بوده که این هویت‌های انقلابی نوع اشتراکات «خودی‌ها» بر ما و کشورهای آلبا و افکار

عمومی منطقه آمریکای لاتین را به وجود آورده است. بر همین اساس این اشتراک هویتی شرایط را برای حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه آمریکای لاتین و گسترش عمق استراتژیک را برای آن فراهم کرده است.

بطور کلی، بررسی ادبیات موجود حاکی از آن است که موضوع پژوهش به دلیل این که تاکنون بطور جامع و در قالب یک کار مستقل علمی به آن پرداخته نشده است، از جنبه نوآوری برخوردار است. بنابراین، می‌توان ادعا نمود که یافته‌های پژوهش می‌تواند تا حدودی خلاء در ادبیات موجود را مرتفع سازد و مبنایی برای پژوهش‌های آتی گردد.

۱. چارچوب نظری:

برای فهم میزان تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران در کشورهای آمریکای لاتین به ویژه جمهوری ونزوئلا می‌توان از رویکردهای نظری مختلفی با توجه به ملاحظات و اولویت های مورد نظر نویسندگان و همچنین استناد به برخی واقعیت ها و نشانه های ملی و بین المللی بهره گرفت (نیاکوئی و همکار، ۱۳۹۳: ۸۲). با این حال؛ این پژوهش، مبنای نظری فهم چنین بازتابی را برداشتی سازه انگارانه از مقتضیات، ویژگی ها و ادراکات طرفین از هویت ملی و ساختارهای بین المللی قلمداد می کند. اثبات این مدعا نیازمند تاکید بر عناصر مقوم و موثر بر توسعه روابط ایران و کشورهای آمریکای لاتین در چند دهه اخیر است. بدین منظور پیش از ورود به مباحث اصلی لازم است پایه های نظری بحث به دقت ترسیم شود.

یکی از نظریه های مهم در دهه اخیر در روابط بین الملل سازه انگاری یا بر سازنده گرایی^۱ است که فهم نوینی از روابط بین الملل در بعد محتوایی آن ارائه می کند. این مکتب براساس نظریه اجتماعی شکل می گیرد که نزاعی با بنیان های اصلی روابط بین الملل ندارد و در عین حال عقیده دارد که سیاست بین الملل در قالب جامعه بین المللی شکل می گیرد نه نظام بین الملل. این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می کند و معتقد است که برهم کنش های انسانی، در فضایی اجتماعی شکل می گیرد و معنا پیدا می کند و این معناسازی است که به واقعیت جهانی شکل می دهد (ملکووتیان، ۱۳۸۸: ۱۶).

در این برداشت از روابط بین الملل، دولت یک کنشگر اجتماعی است. بنابراین هویت و منافعش از قبل تعیین شده نیست، دولت در بستری از قواعد اجتماعی عمل می کند و هم محیط داخلی و هم محیط بین المللی قواعدی را بر آن بار می کنند که به هویت آن شکل می دهد و منافعش را از این طریق تعیین می

^۱. constructivism

کند. این مطالعات مربوط به نویسندگان و متفکرانی مانند الکساندر ونت^۱، پیتر کاتزنشتاین^۲، جان راگی^۳ و ایمانوئل آدلر^۴ است که در دهه های گذشته به شکل های متفاوتی تقسیم شده است. ونت سازه انگاری را نوعی «ایده آلیسم ساختاری» می داند. بعد ایده آلیستی آن بدین معناست که او معتقد است که نهادها و قواعد مستقر دارای سرشتی عینی و محدودکننده برای بازیگران هستند(همان).

آدلر با اشاره به تلقی پویای سازه انگاری عنوان می کند «سازه انگاری جهان را چونان پروژه ای «در حال بر ساخته شدن» می داند، به گونه ای که در واقعیت در حال شدن^۵ است تا در حال بودن(مهرآئین و همکار، ۱۳۸۶: ۱۶۱). با این تفاسیر برای فهم بیشتر، در ادامه به اشتراکات و مفروضه های مشترک میان شاخه های مختلف سازه انگاری خواهیم پرداخت.

در فلسفه و جامعه شناسی معاصر، در تعریف هویت، آن را «تعریف خود» یا «تعریف کیستی خود» در مقابل «دیگری» دانسته اند. در این تعریف موجود خودآگاه به تاریخ، حافظه مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و... اشاره می کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت نیستند، متمایز می کند. پس در کل، هویت ما براساس اشاره به «زمینه ها» شکل می گیرد. هویت یکی از مفاهیمی است که سازه انگاران به آن توجه فراوانی دارند. آنها معتقدند که وجود هویت برای داشتن حداقلی از نظم و پیشبینی پذیری ضروری است. هویت است که به ما می گوید ما چه کسی هستیم، به دیگران می گوید که ما چه کسی هستیم و همچنین دیگران چه کسانی هستند. براساس این تعریف است که رفتار و کنش ما شکل می گیرد. البته باید توجه داشت که هویت یک ساخت اجتماعی است نه مادی. سازه انگاران معتقدند که هویت ها به منافع شکل می دهند و با توجه به امکان وجود هویت های گوناگون دولت ها ممکن است منافع متفاوتی داشته باشند. آنها همچنین به بحث چگونگی شکل گیری نوع خاصی از منافع و شکل نگرفتن نوعی دیگر را هم بررسی می کنند. از نظر آنها هویت و منافع از طریق عملکرد اجتماعی ایجاد می شود و با ساختارها و هویت ها و منافع دیگر بازیگران محدود می شود(ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۱۸).

درباره هویت دولت نیز آنها دو معنای متمایز قابل هستند، یکی هویت جمعی که شامل خصوصیات درونی انسانی، مادی و ایدئولوژیک است و دیگری هویت اجتماعی است که عبارت از معنایی است که کنشگر در نگاه به دیگران به خود می دهد. ونت درباره هویت بیان می کند که با گسترش همکاری های

1. Alexander Wendt

2. Peter Joachim Katzenstein

3. John Ragi

4. Emanuel Adler

5. becoming

بین دولت‌ها انتظاراتی بر اثر رفتارها به وجود می‌آید که باعث تحول هویت می‌شود، ولی در اینجا با دو مانع عمده روبه‌رو هستیم:

۱. این فرایند به صورت فزاینده و کند است و نیاز به گذشت زمان دارد.
 ۲. این فرایند نیازمند نگاه و تعریف مثبت بازیگران نسبت به یکدیگر است که به سود مطلق بیندیشند، چرا که توجه به روابط و سود نسبی منجر به پیگیری رقابت و عدم همکاری می‌شود.
- بنابراین ونت به تغییر عمدی در تحول هویت و منافع توجه می‌کند و برای آنها چهار مرحله بیان می‌کند:
۱. شکستن اجماع در مورد تعهدات هویتی حاضر و روبه‌رو شدن مفروضات و برداشت‌های سابق با چالش‌های جدید

۲. نقد وضع موجود بازبینی انتقادی نظریات قدیمی در مورد خود و دیگران
۳. در پی دو گام پیشین باید کنش جدیدی صورت گیرد که هویت‌های قدیمی تغییر کند. البته تغییرات بهتر است دوطرفه - خود و دیگری - صورت پذیرد، اما می‌توان به ابتکارات و تعهدات یک‌جانبه نیز توجه کرد.

۴. شکل‌گیری معرفت بین‌الذهانی در خصوص هویت و منافع جدید
- در کل می‌توان به این نتایج اشاره کرد:
۱. معانی جمعی قوام‌بخش ساختارهایی هستند که به کنش‌های ما سازمان می‌بخشند.
 ۲. کسب هویت ناشی از مشارکت در این معانی جمعی است.
 ۳. هویت ذاتاً امری نسبی و رابطه‌ای است. در نتیجه، اهمیت یک هویت خاص و تعهد نسبت به آن امری ثابت نیست.

۴. هویت‌ها بنیان منافع هستند و منافع مستقل از زمینه اجتماعی وجود ندارد. در هر موقعیت تجربه شده‌ای معنای آنها در نتیجه منافع مربوط ساخته می‌شود.

در ادامه می‌توان به نظریات ونت در «تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل» اشاره کرد که بیان می‌کند تعامل میان بازیگران بستگی به ساختار دانش نظام بین‌الملل دارد. ونت دانش را به عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند و معتقد است. تأثیر و هستی فرهنگ نمی‌تواند جدا از عقاید اشخاص باشد، اما در عین حال به آنها نیز محدود نمی‌شود، بلکه بستگی به چگونگی مفهوم‌سازی دیگران دارد. ونت به سه سطح کلان از ساختارهای دانش یا فرهنگ به نام‌های هابزی، کانتی و لاک می‌کند. رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی بستگی به نوع فرهنگی است که در خود درونی کرده‌اند. در فرهنگ هابزی تلاش برای پیروزی و تخریب دیگران وجود دارد و تأکید زیادی بر عناصر نظامی دارد و اگر جنگی هم رخ دهد، دولت

ها زورشان را محدود نخواهند کرد. در فرهنگ لاکی دولت ها علیرغم تضادهایی که دارند به حاکمیت هم احترام می گذارند، قدرت نظامی مهم است، اما یک اولویت نیست و در فرهنگ کانتی دولت ها منازعات خود را بدون جنگ و خونریزی حل و فصل می کنند و به صورت گروهی عمل می کنند (مهرآئین، ۱۳۸۶: ۱۶۳). دولت ها برحسب نوع درونی کردن این فرهنگ ها در خود، رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی اتخاذ می کنند و در نتیجه وضعیت نقش آنها نیز متفاوت خواهد بود.

با توجه به بحث های مطرح شده می توان گفت که روش سازه انگارانه چارچوبی مناسبی برای تحلیلی و بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای آمریکای لاتین و به تبع آن جمهوری ونزوئلا و ایجاد هویت و منافع مشترک بین جمهوری اسلامی ایران در این کشور باشد. بر همین اساس ما در ادامه به گفتمان های فرصت ساز انقلاب اسلامی بعنوان یک متغیر اصلی در تاثیرگذاری روابط و مشترکات این دو کشور خواهیم پرداخت.

۲. گفتمان های فرصت ساز انقلاب اسلامی

در هر زمان و در هر جامعه در سطوح مختلف گفتمان های متعددی هستند که به یک اعتبار فرهنگ جامعه را تشکیل می دهند. کنشگران و مبتکران تغییر برای نیل به موفقیت باید بتوانند با تکیه بر فرهنگ، ملاحظات خود را در چارچوبی عرضه کنند که برای مخاطبان آنها قابل فهم و همچنین قابل پذیرش باشد. از آنجا که گفتمان ها چند معنایی، بی ثبات و واجد تناقضات درونی هستند و با سایر گفتمان ها تداخل دارند، این امکان وجود دارد که به اشکال مختلفی به یکدیگر پیوند بخورند و از درون پیوندیابی (یا بر ساختن ابژه ها و روابط گفتمانی از درون منابع فرهنگی و زبانی که از قبل در یک جامعه وجود دارند)، میان عناصر گفتمان های مختلف، گفتمان های نوینی خلق شود که همراه با تکوین هویت های جدید از خود و دیگری است (ملکوتیان و همکاران، ۱۳۸۴: ۸). اگر کنشگران خواهان ایجاد تغییر (چه در سطح جنبش اجتماعی و چه در درون جامعه سیاسی) موفق شوند بر گفتمان هایی تکیه کنند که نقش بنیادین هویت سازی برای بخش های گسترده از جامعه سیاسی و یا جامعه بزرگتر داشته باشد، کنش های خاصی را ضروری و مشروع می سازد.

می توان از میان گفتمان های مرتبط با انقلاب اسلامی بر سه گفتمان ریشه دار و اصیل اتکا کرد و با توفیق در پیوند دادن این ها توانست زمینه معنایی لازم برای مشروعیت زدایی از نظام بین الملل حاکم را که همراه با سلطه گری قدرت های غربی است فراهم آورد.

۱-۲. معنویت گرایی

آمریکای لاتین از جمله مناطقی بوده است که دارای هویتی مشترک (منطبق نظریات سازه انگارانه) با ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است هویتی که تجلی آن در مخالفت با امپریالیسم آمریکایی و نیز جست و جوی عدالت در فضای بی نظم نظام بین الملل مشاهده می شود از این روی انقلاب ایران با ماهیت دینی با مطرح کردن مفاهیمی در قالب ایدئولوژی اسلامی^۱ توانست معناواری جدیدی را تزریق نماید. انقلاب ایران که سقوط معنوی و ارزش ها را ریشه در جریان های فکری و فلسفی غرب می دانست معنویت گرایی را به دو صورت بیان کرد:

بازگشت به دین، گرایش به اسلام و تشییع انقلاب اسلامی با احیای ارزش ها و آرمان های مذهبی در جهان که زمینه ساز حیات دوباره مذهب یون مسیحی را فراهم کرد. انقلاب اسلامی زمینه ساز تشدید جنبش الهیات رهایی بخش در جمهوری ونزوئلا شد. الهیات رهایی بخشی می گوید که دین باید در برابر آرمان رهایی و آزادی از وضعیت کنونی مستضعفان و ستمدیدگان متعهد باشد. این جریان به حضور دین در عرصه های اجتماعی و سیاسی تأکید دارد و مهم ترین ریشه های ناکامی این مناطق را وجود حکومت های خودکامه می دانند و وظیفه کلیسا را حمایت از محرومان می دانند. در آمریکای لاتین تا سال ۱۹۷۹ تنها نامی از دین باقی مانده بود اما انقلاب اسلامی ایران تحولی بنیادین را برای بازگشت به دین آغاز کرد. به گونه ای که فیدل کاسترو بعنوان رئیس جمهور و رهبر انقلاب کوبا در دیدار با مقامات ایرانی تأکید کرده بود که ما احساس می کنیم که چیزی مانند دین در جامعه کم داریم و خلا آن احساس می شود. زیرا آنچه قبل از انقلاب ایران به عنوان نهضت های آزادی بخش در این مناطق وجود داشت بر اساس ایدئولوژی های چپ گرایانه مارکسیستی بوده است (عسگری، ۱۳۹۰: ۴۴). به طور کل ما در رابطه با کشورهای منطقه کارائیب سه دوره را پشت سر گذاشته ایم. دوره اول دوره ای است که آنها اسلام را نمی شناختند، ایران را نمی شناختند، انقلاب اسلامی ایران را درک نکرده بودند. در دوره دوم، دوره پس از انقلاب اسلامی ایران بوده است. انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران، بنیادهای ایدئولوژیکی و فرهنگی سیاست و حکومت در ایران را با تغییراتی بنیادین همراه کرد. گفتمان چپ گرایی در ایران که در سرنگونی شاه نقش داشت، گفتمان سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار داده و در بعضی جهت گیری های سیاست خارجی حکومت جدید موثر افتاد (نیاکوئی و

^۱. به عقیده دکتر شریعتی در کتاب اسلام شناسی کلمه "ملت" در قرآن کریم به معنای ایدئولوژی است. در نظر وی اسلام به مثابه یک ایدئولوژی تام و تمام بود و همه حوزه های زندگی اجتماعی و شیوه های زیستی و روابط اجتماعی و بویژه سیاست را در برمی گیرد.

همکار، ۱۳۹۳: ۸۷). توسعه روابط نزدیک سیاسی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکای لاتین، به ویژه کوبا و نیکاراگوئه به روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ برمی گردد. جهت گیری و آرمان های ضدامپریالیستی چپ های رادیکال و رژیم های غیرمتعهد در آمریکای لاتین انگیزه مهمی برای ایران پس از انقلاب بود (lotfian, 2010, 37). همین مسئله همچنین توضیح می دهد که چرا دولت های چپ گرای آمریکای لاتین در تماس با ایران احساس راحتی می کنند حتی زمانی که ماهیتاً دولت اسلامی می بایست با چپ گرای های سکولار در تضاد باشد. این دوره به سه بازه زمانی مختلف تقسیم می شود که بصورت اجمالی به آن می پردازیم. بازه زمانی اول مربوط به دوران جنگ تحمیلی می شود. در این ایام، اولویت های سیاست خارجی ایران، بر توسعه روابط با همسایگان نزدیک، کشورهای اسلامی، ملت های در حال توسعه، و کشورهایی که می توانند از لحاظ اقتصادی برای ایران مفید باشند، مبتنی بود. بنابراین، در طی این دهه روابط ایران با کشورهای غربی کاهش پیدا کرد. در حالیکه روابط با سوسیالیست ها و کشورهای طرفدار شوروی گسترش پیدا کرد (نیاکوئی و همکار، ۱۳۹۳: ۸۸). این نمای کلی منجر به گسترش روابط با کوبا در طی دهه ۱۹۸۰ شد. بازه زمانی دوم، که بنام دوره سازندگی معروف گشته مربوط به دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی است. در این مقطع رئیس جمهور وقت، تلاش کرد روابطش با اروپا و آمریکا را بهبود بخشد و همچنین نسبت به محدودیت های سیاسی و اجتماعی آسان گیری کند. او به بازار آزاد علاقه مند بود و نسبت به غرب خصومت کمتری را نشان می داد. رفسنجانی بر روابط با کشورهای در حال توسعه تمرکز کرد، اما کشورهای آمریکای لاتین در اولویت کمتری قرار داشتند، با این حال او آنها را کاملاً نادیده نگرفت. در طی این دوره، دو اقدام تروریستی در آرژانتین روی داد که در طی آن ایران و حزب الله به شدت مورد اتهام قرار گرفتند (همان). بازه زمانی سوم به دوره اصلاحات و ریاست جمهوری خاتمی. همراه با سیاست اصلاح در داخل و کاهش تنش در روابط خارجی همراه بود، برمی گردد. جمهوری اسلامی در این دوره روابطش با آمریکای لاتین و آسیا و کشورهای در حال توسعه را گسترش داد. برخلاف دیدگاه رایج که معتقد است چنین رابطه ای با آمریکای لاتین، تا قبل از روی کار آمدن احمدی نژاد از موفقیتی برخوردار نبوده، در حقیقت ریاست جمهوری خاتمی بنیادهای آن را برقرار ساخت. در طی ریاست جمهوری خاتمی، ابتکارات مشترک در ونزوئلا برای ساخت کارخانه تراکتور، سیمان، و در نهایت کارخانه های ماشین سازی به عنوان بخشی از راهبرد توسعه روابط و نشان دادن توانایی توسعه صادرات صنایع ایرانی انجام شد. خاتمی در طی دیدار سال ۲۰۰۵ از ونزوئلا، کارخانه تراکتورسازی را افتتاح کرد (<http://www.csis.org>). باید توجه داشت که تغییر مسیر بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین به

سوی ایده های چپی در اولین دهه هزاره جدید به ایران امکان داد در تلاش خود برای بهبود روابط خود با برخی از کشورهای این منطقه موفق شود (farahi, 2008, 30).

در نهایت دوره سوم تاثیرگذار بر روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین مربوط به دولت نهم و دهم و رابطه با کشورهای آمریکای لاتین پیرامون اصول و هنجارهای مشترک بوده است. انتخاب احمدی نژاد به عنوان ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۵، نیروی تازه ای به حضور و فعالیت ایران در کشورهای در حال توسعه از جمله در آمریکای لاتین داد. او قول داد تا ارزش های نخستین دوره پس از انقلاب را در عرصه داخلی و سیاست خارجی باز آفرینی کند. در این دوره نوعی سیاست خارجی فعال شکل گرفت. که الگوی رفتاری و رویه تعامل نوینی را در پیش می گرفت. این سیاست فعال و رویه تعاملی به اشکال متمایزی در رفتار سیاست خارجی ایران در عرصه بین المللی تجلی یافت؛ از یک سو باعث تعدیل الگوی مناسبات با غرب به معنای تشدید جنگ سرد با آمریکا و بازنگری روابط نزدیک با اروپا شد و از سوی دیگر، موجب ظهور سیاست نگاه به شرق به ویژه نزدیکی به روسیه و چین گردید. همچنین جهان سوم گرایی و به ویژه نزدیکی به آمریکای لاتین در سیاست خارجی تقویت و توسعه یافت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۵۱۲-۵۱۳). به طور کلی دولت های نهم و دهم موضوعات کلانی را در سیاست خارجی در نظر داشت که به طور کلی عبارتند از: «۱. عدالت و مهرورزی در روابط بین الملل؛ ۲. سیاست نگاه به شرق؛ ۳. توسعه روابط با همسایگان؛ ۴. توازن روابط سیاسی با روابط اقتصادی؛ ۵. مقابله با تک قطبی گرایی و تاکید بر سیاست خارجی چندجانبه گرا؛ ۶. اتخاذ رویکرد از موضع مدعی» (مرادی فر، ۱۳۸۷: ۴۵۵). هنگامی که محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۸۵، برای دیدار از کشورهای نیکاراگوئه، اکوادور و ونزوئلا به آمریکای لاتین سفر کرد. هدف از این سفر، «۱. حمایت و اعلام همبستگی با مردم و رهبران مبارز و استقلال طلب آمریکای لاتین و تقویت مثلث نوین ضد آمریکایی در کشورهای مذکور؛ ۲. تحکیم جبهه پایداری ضدسلطه و تقویت پیوند کانون های ضد آمریکایی در شرق و غرب جهان و ۳. بسط و گسترش روابط در زمینه های گوناگون و مورد علاقه اعلام شد» (رویدادها و تحلیل ها، ۱۳۸۵: ۷). توسعه روابط ایران با کشورهای این منطقه به سطحی رسید که: «روسای جمهوری ایران و ونزوئلا تا پایان سال ۱۳۹۰، بارها دیدار رسمی با یکدیگر داشتند. اما در دوره ریاست آقای روحانی زمانی که بحث برجام شروع شد، وضعیت کمی متفاوت بود، چراکه در مقاطع اولیه ای که توافق اولیه اجرا شد، شاهد شکوفایی موقت اقتصادی در بعضی حوزه ها بودیم و به این ترتیب نقش کشورهای حوزه آمریکای لاتین، به ویژه ونزوئلا کمرنگ شد. اما ایجاد موانعی در راه اجرای برجام موجب شد تا ایران دوباره به سیستم دوزدن تحریم ها روی بیاورد و باز از شرکای سابقش در

آمریکای لاتین استفاده کند. باید گفت ناموفق بودن جریان برجام موجب شد تا ایران در حوزه سیاست خارجی دوباره به سیاست نگاه به شرق و کشورهای سوسیالیستی روی بیاورد (اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۹).

فرای موارد گفته شده در بالا؛ با عنایت به تحلیل فیلسوفان غربی، تشیع با تکیه بر موضع مقاومت و انتقادی همیشگی خود، در برابر قدرت سیاسی حاکم و نیز نفوذ عمیق و تعیین کننده خود در دل انسان ها بود که توانست همچون یک «مکتب مبارزه و فداکاری» تبدیل به «زبان، آیین و صحنه نمایش پیوسته و دائمی شود که در قالب آن درام تاریخی، ملتی را که حیات خود و آینده اش را در دو کفه یک ترازو قرار داده است می توان جای داد». بدین ترتیب از دیدگاه فوکو، زبان، شکل و محتوای مذهبی انقلاب اسلامی ایران امری عارضی، اتفاقی و تصادفی نیست. بلکه شیعه چون مکتب مقاومتی که در طول تاریخ به ایفا نقش در مقابل ظلم و ستم قدرت های حاکمه پرداخته است، آنچنان ملت ایران را در مقابل رژیم شاه به صحنه می آورد که مردم حاضر می شوند حیات خود را در طبق اخلاص نهند تا بلکه به قیمت جان خود هم که شده آینده کشور و ملت را تضمین نمایند (خرمشاد، ۱۳۷۷: ۱). فوکو در انقلاب اسلامی ایران تولد و ظهور نوعی از حکومت و تقسیم قدرت را می یابد که غرب از رنسانس به بعد، آن را فراموش کرده است. این پدیده نوظهور در دامن اسلام همانی است که مسیحیت از زمان بحران های بزرگ قرون وسطی به بعد فراموشش نموده است. در نتیجه به نظر فوکو آنچه انقلاب اسلامی ایران به جهانیان عرضه نموده است در عین نو بودنش بسیار قدیمی است. البته این قدمت به مفهوم بازگشت به گذشته نیست. لذا فوکو «معنویت گرای سیاسی» انقلاب اسلامی ایران را در زمره منطوق بازگشت به ارزش های باستانی دسته بندی نمی نماید. به اعتقاد او این «معنویت گرای سیاسی» به عنوان محور و قطب اصلی انقلاب اسلامی ایران، بیش از آنچه ناظر بر گذشته و بازگشت به ارزش های کهن باشد، در صدد ارائه تعریف جدیدی از «عقلانیت سیاسی» است، عقلانیتی که در آن معنویت هم سهم و جایگاه عظیمی دارد (عسگری، ۱۳۹۰: ۲۱۶). این همان ویژگی اختصاصی انقلاب اسلامی ایران است. این همانی است که انقلاب ایران را از سایر انقلاب ها متمایز نموده و آن را به الگوی جدیدی تبدیل می نماید. نوآوری انقلاب ایران در میان سلسله انقلاب های موجود، همین جمع بین عقلانیت و معنویت در سیاست است.

تحلیل گران غربی خودشان اعتراف می کنند که انقلاب، طرح هایی را که سال ها روی آن کار کرده بودند از بین برده است. می گویند: «ما پانصد سال روی دین زدایی کار کردیم. اما این انقلاب دوباره دین را به صحنه آورد». در رسانه های سراسر جهان و حتی در روزنامه های آمریکای لاتین این مسأله به راحتی ذکر می شود که؛ «این خمینی بود که دین را احیا کرد. تأسیس چند مسجد و مرکز اسلامی، بنا نهادن چند حوزه علمی برای خواهران و برادران، راه اندازی چند شبکه ی رادیویی اسلامی، انتشار مجله ها و روزنامه از جمله فصلنامه کوثر،

تأسیس سازمان زنان مسلمان در آرژانتین UA، تأسیس کمیته امداد اسلامی جمعیت امداد اسلامی آرژانتین، برگزاری نمایشگاه‌های کتاب، ایجاد چند سایت اینترنتی، ترجمه و چاپ ده‌ها جلد کتاب، انجام فعالیت‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از جمله اعلام روز ولادت حضرت صدیقه کبری(ع) به عنوان روز زن و برگزاری مراسم در پایتخت کشورهای آمریکای جنوبی و استان‌های داخلی آرژانتین از جمله اقدامات ایران برای بازتعریفی از انقلاب اسلامی بوده است. احداث مراکز فرهنگی از قبیل اعزام دانشجویان به ایران و راه اندازی تلویزیون به زبان اسپانیایی و ترویج و تبلیغ مذهب تشیع بوده است (رازانی، ۱۳۸۳: ۳۸۲). در پایان این بخش باید به این موضوع اشاره کرد که اگرچه در انقلاب‌های آمریکای لاتین هم تفاسیر نوینی از آموزه‌های دینی در مقابل برداشت‌های سنتی صورت گرفته بود اما کاتولیسم در این دوران به دلیل فقدان مبانی سیاسی و اجتماعی برای حضور در صحنه از اندیشه‌های مارکسیسم الهام گرفته است.

۲-۲. عدالت محوری

مسئله عدالت و تحقق آن در جامعه بشری از ضروریات اولیه حیات اجتماعی است، که نه تنها عامل رشد، توسعه، رفاه و امنیت در جامعه بلکه عامل وحدت و یکپارچگی آن نیز هست. همچنین عدالت، موضوعی اساسی و از ارکان اصلی بسیاری از ادیان محسوب می‌شود که همواره مورد توجه اندیشمندان و رهبران سیاسی - اجتماعی در جهان بوده، هرچند در تعریف یا نحوه دستیابی به آن همواره اختلاف نظر وجود داشته است. امام خمینی(ره)، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های سیاسی - معنوی در جهان معاصر و بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران همواره به مسئله عدالت و عدالت خواهی در شئون مختلف، خاصه در بُعد اجتماعی و حکومتی توجه ویژه داشته، به گونه‌ای که ایشان در فرازی برقراری عدالت را مقصد بزرگ اسلام می‌دانند و معتقد است که جمهوری اسلامی منتهای عدالت هیچ حرفی برای گفتن ندارد (کلانتر مهرجردی و همکار، ۱۳۹۱: ۲).

بر همین اساس می‌توان با قاطعیت عنوان داشت که گفتمان عدالت، گفتمان اساسی انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌عدالتی را وجود روابط سلطه آمیز و ناعادلانه کشورهای قدرتمند و استعمارگر و تسلط آن‌ها بر منابع و منافع کشورهای ضعیف می‌داند. در انقلاب اسلامی ایران، گفتمان عدالت با توجه خاص بر حوزه سیاست شکل گرفته که در آن، حضور مردمی به پشتوانه دینی، مشروع و نهادینه شده است (عیوضی، ۱۳۸۴: ۳۷).

گفتمان عدالت محور، تأثیر و بازتاب خود را در حمایت از جنبش‌هایی می‌داند که در پی عدالت هستند سفیر کوبا در ایران تاکید کرد که انقلاب‌های ایران و کوبا مبارزه بر ضد استکبار و امپریالیسم را سرلوحه خود قرار داده‌اند و هر دو راستای افزایش رفاه اجتماعی مردم حرکت می‌کنند. ولادیمیر

گونزالسکسادا، سفیر کوبا در ایران در همایش مبارزه جهانی مستضعفین با امپریالیسم جهانی در دانشگاه امام صادق (ع) گفت: خطاب به جوانانی که در راه انقلاب اسلامی ایران به مبارزه خود ادامه می دهند می گویم که ارتباط جدانشدنی میان انقلاب‌های ایران و کوبا وجود دارد. اگر چه با وجود بعضی اختلاف‌ها، بیداری‌هایی از همان ابتدا در هر دو انقلاب وجود داشت و اصل و مبانی آنها مبارزه با امپریالیسم آمریکایی است. وی افزود: از جمله مبانی که فیدل کاسترو از همان ابتدا بر آن تاکید داشت آن بود که انقلاب کوبا با حضور مستضعفان شکل گرفته و با همان‌ها به راه خود ادامه دهد. انقلاب ایران نیز با حضور امام خمینی با موفقیت به راه خود ادامه داد و هر دو انقلاب ایران و کوبا مبارزه بر ضد استکبار جهانی را سرلوحه خود قرار داده‌اند. ولادیمیر گونزالسکسادا با تاکید بر این که هر دوی این انقلاب‌ها در راستای افزایش رفاه اجتماعی مردم حرکت کرده‌اند، گفت: دستاوردهای انقلاب ایران به دلیل آن بوده است که این کشور توانسته روابط خوبی را با انقلاب‌های دیگر ایجاد کند. او تاکید کرد: امام خمینی (ره) و فیدل کاسترو میراث ارزشمندی را به جای گذاشتند که آن حمایت از مردم در برابر امپریالیسم است (مجیدی و همکار، ۱۳۹۱: ۴۱۱). به طور کل می توان اینگونه بیان نمود که سیاست خارجی بعد از انقلاب اسلامی ایران، ضد نظام هژمونیک یا ضد نظام سلطه است. اتخاذ این رویکرد از ساحت دینی بر اساس قاعده اسلامی نفی سییل بوده است. این قاعده که در قانون اساسی در چهارچوب «نفی سلطه جویی و سلطه پذیری» و در سیاست خارجی در قالب «نه شرقی نه غربی» تکوین پیدا کرده، با انگاره عدالت عجین گشته است (چهرآزاد، ۱۳۹۹: ۷). از این رو؛ جمهوری اسلامی ایران بر عدالت ورزی در جهان تاکید می کند که عدالت از حقوق برابر، توزیع صحیح منابع در قلمرو حاکمیت دولت‌ها، تساوی آحاد بشر در برابر قانون و احترام به قراردادهای بین المللی سخن می گوید. عدالت، حق همه را در داشتن آرامش، صلح و زندگی شرافتمندانه به رسمیت می شناسد و در صورتی که با معنویت توأم شود موجبات رشد و تعالی ملت‌های مستقل و آزاده جهان همچون جمهوری بولیواری ونزوئلا را فراهم می آورد.

۳.۳. استکبارستیزی

این گفتمان متأثر از آیات قرآن مبنی بر نفی ظلم و ظلم پذیری و وعده الهی مبنی بر حمایت از مستضعفان در قبال مستکبرین است. امام خمینی مسأله حمایت از مستضعفان در مقابل مستکبران را وظیفه انقلاب اسلامی می داند که برای نجات ملل تحت ستم تلاش کند تا از رهگذر این بسیج انقلابی عدم تعهد خود را نسبت به دو بلوک شرق و غرب نشان دهند. مفهوم استکبار وجود نوعی سلطه گری و استعمار و بهره کشی فرهنگی و اقتصادی از توده ای محروم است. این عمل می تواند داخلی باشد و هم چنین می

تواند بین المللی باشد به گونه ای که جان فوران^۱ بیان می دارد که رخداد دو انقلاب ایران و نیکاراگوئه راه را برای ورود به نسل چهارم نظریه های انقلاب هموار کرد، یعنی نسلی که خود را از دید ساختاری و جبرگرایی رها کرده است و به عناصری مانند نقش فرهنگ و ایدئولوژی و بسیج منابع بها می دهد (ملکوتیان و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۶).

دکتر دانیل آوارز^۲، در کتابی با عنوان «تاریخ انقلاب اسلامی و زندگی امام خمینی (ره)» به نکات قابل تأملی اشاره داشته که بسیاری از مردم امریکای لاتین انقلاب ایران را به عنوان قیام توده‌ها علیه یک رژیم سلطنتی و دیکتاتوری می‌شناسند. همزمان با انقلاب ایران در امریکای لاتین نیز نهضت‌هایی برای تغییر سیستم حکومتی در جریان بود و ابتدا معتقد بود که انقلاب ایران و نهضت امام خمینی (ره) ایران هم نهضتی همانند همین حرکت‌ها برای مبارزه با امپریالیسم و دیکتاتوری است (رازانی، ۱۳۸۳: ۳۸۵). همانند سرنگونی حکومت سوموزا در نیکاراگوئه یا پیروزی سالوادور آلنده در شیلی که به یک حکومت دیکتاتوری و فاشیسم خاتمه داد. اما نکته‌ای که کمتر در امریکای لاتین بر آن تمرکز شده است نقش معنوی و مذهبی امام خمینی (ره) در پیش بردن این نهضت بود که در واقع نیروی جلو برنده و به پا دارنده توده‌ها و مردم انقلابی علیه رژیم دیکتاتوری بود و درواقع با حضور محوری امام و قدرت معنوی ایشان بود که مردم توانستند به حقیقت ایرانی خود دست پیدا کنند.

همین قدرت معنوی و نیروی مذهبی‌ای که عامل جلو برنده توده‌ها در انقلاب ایران بود وجه تمایز انقلاب ایران با دیگر انقلاب‌های قرن بیستم است. بی‌شک انقلاب ایران یک جریان و نهضت تأثیرگذار در سطح بین‌المللی بود و بالطبع تأثیرش را بر امریکا هم گذاشت و بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی را متأثر از خود کرد. به گونه ای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بین کشیش‌های امریکا نظریه سیاسی‌ای با عنوان «خداشناسی آزادی» به وجود آمد که کشیشان مسیحی بنیانگذار آن بودند و بسیاری از صاحب نظران امریکایی معتقدند که این جریان متأثر از انقلاب ایران بود و به نقاط مشترک بسیاری بین این دو جریان اشاره می‌کنند. بنیانگذار چنین حرکت‌هایی در امریکا کشیش‌های مسیحی بودند که با مردم متحد شدند و علیه امپریالیسم جنگیدند. از جمله می‌توان به رئیس جمهور جدید پاراگوئه اشاره نمود که کشیش بود. یا کشیش دیگری به اسم ارنست کاردنال که بعدها با انقلاب ساندینیست‌ها یکی شد و علیه حکومت وقت آن موقع قیام کرد و به سمت وزارت فرهنگ نیکاراگوئه رسید یا کشیشی به نام لئونو داس پروانیو که برای

^۱. John Foran

^۲. استاد حقوق دانشگاه اکوادور، کارشناس مسائل خاورمیانه و ریاست مرکز همکاری‌های فرهنگی ایران و اکوادور

آزادی سرخپوستان اکوادور جنگید. من معتقدم که اینها به انقلاب ایران و جریان ضددیکتاتوری ایران نظر داشته‌اند و از آن تأثیر گرفته‌اند (تفرشی کوهینی، ۱۳۹۱: ۸۸).

انقلاب اسلامی ایران با قواعد و هنجارهای سازمان‌های بین‌المللی و بطور کلی دیسپلین حاکم بر نظام بین‌الملل مخالفت نمود و آنها را در خدمت کشورهای سلطه‌جو و قدرت‌های مادی جهان دانست و با همسو شدن با بعضی از کشورهای آمریکای لاتین مثل ونزوئلا که اصول مصرحه سیاست خارجی این کشور نیز همچون نظام جمهوری اسلامی ایران در ضدیت با وضع موجود و تجدیدنظرطلبی در بنیان‌های نظام بین‌الملل بود، جامعه بین‌المللی را به چالش می‌طلبید (چهرآزاد، ۱۳۹۹: ۱۸). در نتیجه جمهوری اسلامی ایران روحیه اقتدارگرایی و انحصارطلبی حاکم بر نظم جهانی را نفی و با روش‌های سخت‌افزاری و یک‌جانبه‌گرایانه کشورهای غربی مخالفت نموده و با اتخاذ این رویکرد، در جهت بسط معنویت و برپایی عدالت در صحنه جهانی، صدور نرم افزارگرایانه دستاوردهای نظام را سرلوحه اصول سیاست خارجی خود قرار داد که تأثیر زیادی بر حکومت‌های آزادی‌خواه جهان همچون برخی کشورهای حوزه آمریکای لاتین داشته است.

نتیجه‌گیری

با انقلاب ایران یک حکومت انقلابی، ایدئولوژیک، غیرمتعهد، مخالف هنجارها و ارزشهای غربی، معارض با ساختارها و هنجارهای بین‌المللی و حامی گروه‌ها، جنبش‌ها و کشورهای انقلابی قدرت را به دست گرفت. براین اساس، برخی از کشورهای آمریکای لاتین که تا پیش از این از مرکز توجه حکومت سابق خارج بودند، مورد توجه قرار گرفتند و روابط سیاسی با آنها برقرار شد. از نمونه بارز این کشورها می‌توان جمهوری ونزوئلا را نام برد که همانند جمهوری اسلامی ایران، در سیاست خارجی مخالف امپریالیسم، نظام بین‌المللی غرب محور، استعمار... و همچنین حامی محرومان و ملت‌های تحت استعمار و استثمار بودند.

نظام گفتمان انقلاب اسلامی بازتاب‌دهنده گفتمان معنویت و تحقق عدالت در جهت مبارزه با استکبار تعریف شده است. از این روی با توجه به عدم جهت‌گیری سیاست خارجی ایران نسبت به شرق و غرب و حمایت از مستضعفان جهان و جنبش‌های آزادی‌بخش می‌توان گفت که استعداد آمریکای لاتین در دگرگون ساختن نظام بین‌الملل و ایجاد جهان چندقطبی و تحدید سلطه آمریکا در راستای منافع جمهوری اسلامی ایران است. کشورهای آمریکای لاتین، ایران و شخصیت جدید آن را به عنوان خودی دیگر می‌دید که با مطرح کردن ارزش‌های مشترک نوعی همگرایی نسبی را پدید آورد در آمریکای لاتین قدرت

گرفتن چپگراها و ملی گراها آنها را بیش تر از قبل نیازمند به متحدانی می کنند که مبارزه با امپریالیسم را در دستور کار خود قرار داده اند.

به طور کلی در این خصوص می توان گفت که اصول و عناصر هویتی و عقیدتی تعیین کننده سیاست خارجی و همچنین سیاست داخلی دولت های چپگرای آمریکای لاتین از جمله هوگو چاوز بوده اند. بدین ترتیب، می توان گفت در واقع جمهوری اسلامی ایران و ونزوئلا و حتی برخی از کشورهای آمریکای لاتین از اصول و هنجارهای مشابهی پیروی می کنند که هویت های همسوی آنها را تعیین می نماید. به عبارت دیگر، این کشورها با برخورداری از اصول و مواضعی مشترک درخصوص سوسیالیسم و پوپولیسم، گرایش به جهان در حال توسعه، بومی گرایی و استقلال خواهی، نفی لیبرالیسم و نئولیبرالیسم، ضدیت با سرمایه داری، مخالفت با نظم و نظام بین المللی مستقر و متأثر از زمینه های تاریخی مشابه و بسترهای فرهنگی و مذهبی مشابه مانند اسلام سیاسی و الهیات رهایی بخش، به مثابه کارگزارانی فعال ضمن قرار گرفتن در تعاملی همسو و قابل درک برای یکدیگر، گرایشات و کنش های همسویی داشتند. این که آنها در تعامل بین خود، احساس هویتی مشابه در نقش های ضدامپریالیستی، ضدسرمایه داری، تجدیدنظرطلب در ساختار بین المللی موجود و حامی ملت ها و گروه های به حاشیه رانده شده دارند، آنها را در یک جبهه سیاسی، فکری و هویتی قرار می دهد و حتی منافع آنها را نیز که در برآورد اهداف یاد شده است، در کنار هم به عنوان متحدانی در یک سوی منازعات سیاسی و هویتی قرار می دهد. در مقابل آنچه که در مقابل آنها به صورت یک غیریت تعریف می شود به مثابه دشمنان و حافظان نظم سیاسی و فرهنگی موجود، آماج اقدامات و اظهارات آنها قرار می گیرد. بنابراین، می توان گفت که بنابر فهمی سازه انگارانه، هویت های برساخته این دولت ها که بر عناصر مشابه و همگرا استوار است، در تعاملی بین ذهنی ایفای نقش های مشابه را نشان می دهد که در نهایت در کردارها، گفتارهای و رویکردهای سیاسی آنها بازتاب پیدا می کند. رویداد های صورت گرفته در سالیان اخیر در آمریکای لاتین و تثبیت قدرت چپ ها باعث گردیده است تا دستگاه سیاست خارجی ایران با نگاهی جدید به آمریکای لاتین بنگرد. این نگرش جدید که محصول یک سیاست خارجی فعال و عملگرا و عدالت طلبانه و مبتنی بر اصول اسلامی است بر سه اصل حکمت، عزت و مصلحت بنا شده است و با توجه به اقدامات صورت گرفته در زمینه فرهنگی و انتقال ارزش ها از طریق مباحث مربوط به صدور انقلاب و انتقال دادن کتاب ها و بنا کردن موسسات فکری و فرهنگی و فرستادن مبلغان دینی به این مناطق نشان می دهد که ایران تمایل زیادی را نه تنها از لحاظ فرهنگی بلکه از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیز برای مشارکت موثرتر دارا است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۸۷). «مولفه‌های هویت ملی با رویکرد پژوهشی». فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۴، صص ۱-۲۲.
- انتظام پور، محمد (۱۳۵۸). «انقلاب اسلامی ایران و انقلاب نیکاراگوئه». ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال نوزدهم، شماره ۱۱، صص ۵۷-۵۹.
- بارسقیان، سرگه (۱۳۸۶). «تاریخ ایران اسلامی، حکومت ایرانی-اسلامی و قاجارسیاسی». فصلنامه شهروند، شماره ۵.
- تفرشی‌کوهینی، امیر (۱۳۹۱). «حیاط خلوت راهبردی: اهمیت استراتژیک امریکای لاتین»، نشریه زمانه، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۸۶-۸۹.
- چهرآزاد، سعید (۱۳۹۹). «هویت ملی به مثابه قدرت نرم اسلامیت، مدرنیته غربی و تدوین سیاست خارجی ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۲)». دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ۱۰، شماره ۲۲، صص ۷-۱۸.
- جعفری، انوش و عاطف، ابراهیم (۱۳۹۴). «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی.
- حاضری، علی محمد و نوه نجار، صدیقه (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی ایران و انقلاب نیکاراگوئه». فصلنامه ژرفا پژوه، سال ۳، دفترچهارم، شماره ۱۰، صص ۴۱-۷۳.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۷۷). «فوکو و انقلاب اسلامی ایران: معنویت‌گرایی در سیاست». پژوهشنامه متین، شماره ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و نوری، وحید (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- رازانی، احسان (۱۳۸۳). «هم‌کاوی نقش مذهب در انقلاب ایران و جنبش‌های آمریکای لاتین». فصلنامه راهبرد، شماره ۳۱، صص ۳۷۸-۳۹۰.
- رضایی، حسن (۱۳۹۰). «آمریکای لاتین؛ از دور، از نزدیک، علوم سیاسی»، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۸، صص ۱-۷.
- رویدادها و تحلیل‌ها (۱۳۸۵). «سفر احمدی نژاد به نیویورک»، سال ۲۰، شماره ۲۰۵.
- زوارزاده، غلامعلی (۱۳۹۴). «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در آمریکای لاتین با تاکید بر کشورهای عضو آلبا». فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال ۱۸، شماره ۶۷.

سایت خبری اقتصاد آنلاین (۱۳۹۹/۴/۲۲). «ایران و ونزوئلا چرا به یکدیگر نزدیک شده‌اند؟»، قابل دسترسی در <https://www.eghtesadonline.com/n/2IPY>
عسگری، یاسر (۱۳۹۰). «اسلام در آمریکای لاتین، چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو»، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۸، صص ۹ - ۵۷.

عسگری، یاسر (۱۳۹۰). «کتاب‌شناسی آمریکای لاتین»، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۸، صص ۲۰۳-۲۲۶.
کلانتر مهرجردی، علیرضا و زینالی، صادق (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمان عدالت خواهی در کلام حضرت امام خمینی(ره)، مطالعه موردی: سخنرانی امام در دوره رژیم ستم‌شاهی به مناسبت برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله»، مجموعه مقالات کنگره ملی بررسی اندیشه‌های فرهنگی و اجتماعی حضرت امام خمینی (ره)، پژوهشکده مطالعات میان فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، ج ۳.

محمدی‌ضیاء، علی (۱۳۹۵). «دستاوردهای بین‌المللی انقلاب اسلامی»، نشریه پیام، شماره ۱۲۳، صص ۵-۲۹.
مجیدی، حسن و میراب‌زاده، امیر (۱۳۹۱). «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره ۲، صص ۳۹۹ - ۴۲۰.

مرادی‌فر، علی‌اصغر (۱۳۸۷). «گفتمان سیاست خارجی ج.ا.ا. (دولت نهم) با کشورهای آمریکای لاتین»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۲، شماره ۲.

ملکوتیان، مصطفی؛ عبداللهی، حسن و تقوی‌نژاد، سیدمجتبی (۱۳۸۸). «تحلیل سازه‌انگاره تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر آمریکای لاتین»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴، صص ۱-۲۴.

ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴). «تاثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱، صص ۷۱ - ۹۰.

ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۹). «انقلاب اسلامی، نظام بین‌الملل و آینده غرب»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۷، شماره ۲، صص ۴۱ - ۶۶.

مهرآئین، مصطفی و فاضلی، محمد (۱۳۸۶). «فرهنگ و انقلاب: دیدگاه مایکل فیشر در مورد انقلاب اسلامی»، پژوهشنامه متین، صص ۱۵۲ - ۱۷۱.

نیاکوئی، سیدامیر و کرمی، مصطفی (۱۳۹۳). «نگاهی سازه‌انگاره به روابط جمهوری اسلامی ایران با آمریکای لاتین (مطالعه موردی ونزوئلا)»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۸۱ - ۹۵.

ب) منابع انگلیسی

Farahi, Farideh (2008). "Iran in latin America: Threat or Axis of Annoyance?", Woodrow Wilson International center for scholars, Washington, D.C., July 10.
Lotfian, Saideh (2010). "The New Role of Latin America in Irans Foreign policy", ITANIAN REVIEW of Foreign Affairs, vol.1, no.3.

Stephen, Johnson (2012). "Iran's Influence in the Americas" a Report of the CSIS Americas Program, available at: <http://www.CSIS.org>.
World Population Prospects: The 2017 Revision". ESA.UN.org (custom data acquired via website). United Nations Department of Economic and Social Affairs, Population Division. Retrieved 10 September 2017.

